

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال چهارم، شماره‌ی پانزدهم، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۹-۱۹

پناهندگی سیاسی در دوره صفویه؛
با تکیه بر پناهندگی خونین خوارزم و مرو به دربار شاه عباس اول

محمد حسن رازنهان،* هادی بیاتی،** محمد بیطرفان***

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل زمینه‌ها و علل پناهندگی خوانین خوارزم و مرو به دولت صفوی و واکاوی تأثیرات این پناهندگی‌ها، در روابط دولت صفوی با اوزبکان است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در این دوره، برخی از خوانین خوارزم و مرو، به علت سیاست توسعه‌طلبانه‌ی سلاطین اوزبک، از بیم جان و به امید یافتن متحد و بازایی قدرت، به دربار ایران روی آوردند. شاه عباس اول از این فرصت پیش آمده نهایت استفاده را برد؛ به طوری که با دخالت در نزاع‌های درونی حکام اوزبک، حاکمیت و نفوذ سیاسی ایران را بر مرزهای شرقی و خراسان احیاء کرد. این سیاست شاه عباس، در استفاده از فرصت‌ها، برای ایجاد رابطه‌ی دوستانه با امیران اوزبکان عربشاهی منطقه خوارزم در کاهش حملات بعدی اوزبکان شیبانی به ایران، نقش بارز داشته است. واژه‌های کلیدی: پناهندگی سیاسی، شاه عباس اول، خوانین خوارزم و مرو، اوزبکان.

مقدمه

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. (ha_raznahan@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی. (h_bayati52@yahoo.com)

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی.

(mohammad_bitarafan894@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۳ - تاریخ تایید: ۹۲/۰۵/۱۴

با پیدایش دو حکومت نوبنیاد صفویه و اوزبکان، دو قدرت با ویژگی‌های متفاوت در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند. افزون بر روحیه‌ی توسعه‌طلبی و تعارضات عقیدتی و اختلافات مذهبی که در شعله‌ور شدن منازعات مؤثر بود، عامل دیگری که در این دوره، روابط دو حکومت را دستخوش دگرگونی کرد، مسئله‌ی پناهندگی خوانین اوزبک به ایران بود. مسأله‌ی «پناهندگی سیاسی» از مسائل مهمی است، که می‌تواند مناسبات داخلی و خارجی یک کشور را به میزان وسیعی از نظر سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر قرار دهد. در عصر صفوی نیز همین قاعده حکمفرما بود؛ به‌ویژه شاه عباس اول که از نخستین سال پادشاهی، با حمله اوزبکان و کینه‌ورزی آنان روبرو شد، از پناهندگی خوانین اوزبک به ایران استقبال کرد و به بهترین شکل از آن بهره برد.

درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیق باید اذعان کرد که در رابطه با پناهندگی خوانین اوزبک به دربار شاه عباس اول، پژوهشی صورت نگرفته است. چنانچه این تحقیق در نوع خود برای نخستین بار به طرح دلایل و اهداف پناهندگی خوانین اوزبک می‌پردازد که نقش موثری در روابط حکومت صفوی با حکومت اوزبکان در پی داشت. از همین جهت، مقاله‌ی حاضر ضمن بررسی چرایی و چگونگی پناهندگی خوانین اوزبک به دربار صفوی، این سؤالات اصلی را دنبال می‌کند:

- ۱- علل پناهندگی سیاسی خوانین خوارزم و مرو به حکومت صفویه چه بود؟
- ۲- پناهندگی سیاسی خوانین اوزبک به دربار شاه عباس، چه تأثیری در روابط صفویان با اوزبکان داشت؟

۱. درآمدی نظری به مفهوم پناهندگی سیاسی

نخستین باری که سخن از پناهندگی بشر به مکان، مجموعه و یا سرزمینی می‌رود، از مکتوبات و رسایل بر جای مانده از یونان باستان می‌باشد. در یونان باستان، به طور کلی معابد، قربانگاه‌ها، باغ‌های مقدس و مکان‌هایی که مجسمه‌ی خدایان قرار داشت، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود. به طوری که پناهندگی بدهکاران، جنایتکاران و بردگان برای فرار از مجازات به این مکان‌ها، به رسمیت شناخته می‌شد.^۱ همچنین این تعریف از

1. William Smith, (1853), *Dictionary of Greek and Roman Antiquities*, london: Oxford University, p. 165.

پناهندگی، در ممالک روم هم به سبکی دیگر انجام می‌گرفته است.^۱ این جریان تا اروپای سده‌ی جدید، با جلوه‌های مختلف صورت می‌گرفت، تا این‌که در معادلات سیاسی جدید، به آن رنگ قانونی دادند. با ورود اسلام به ایران، آئین جدید بیشتر به مسئله پناهندگی و یا به زبان دیگر، حمایت از مظلومان در قبال زورگویان پرداخت. چنانچه واژه‌ی استیجار در آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه^۲ - که بدان آیه‌ی استیمان (استئمان) نیز گفته می‌شود - از مصدر استیجار به معنای پناهجویی است. چنانچه آمده است: «هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد وی را پناه بده تا سخن خدا را بشنود سپس او را به محل امن خود برسان...». این آیه، مهم‌ترین مستند مشروعیت عقد امان است که در فقه اسلامی به تفصیل مطرح شده است.^۳ به هر حال، آنچه در این مقاله و نوع پناهندگی (سیاسی) در قدیم، مدنظر است، به پناهندگی سیاسی حاکمان، والیان، شاهزاده‌ها و حتی در برخی موارد شاهان بازمی‌گردد.^۴

دو مفهوم اساسی در باطن انسان، مقام پناهندگی را به وجود می‌آورد: الف) ترس موجه: این ترس، تعبیری از دو وجه وابسته است. یکی جنبه‌ی ذهنی که (ترس) است و دیگری جنبه‌ی عینی (موجه بودن) آن است.^۵ جنبه‌ی ذهنی حالت درونی، وضع باطنی و روانی فرد را تشکیل می‌دهد؛ و جنبه‌ی عینی، حالات و شرایط واقعی را بیان می‌کند، که قابل دید و درک است. بنابراین ترس فرد تنها وقتی ارتباط به موضوع دارد، که از لحاظ عینی بحق و بجا باشد. ب) تعقیب: این واژه دربردارنده معانی مختلفی مثل دنبال کردن و از پی چیزی رفتن می‌باشد. ولی در کنار آن، با کلمه‌های عقاب (به معنای سزای کسی را دادن، عذاب) و عقوبت (به معنای سزای گناه و بدی، شکنجه) نیز هم ریشه است، که وابسته به ترس موجه می‌باشد. جمع این مولفه‌ها، باعث ایجاد حق پناهندگی می‌شود.

1. Ibid, p.165-166.

۲. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره توبه، آیه ۶)

۳. شیخ محمدحسن نجفی، (۱۴۲۹ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، تحقیق موسسه النشر الاسلامی، ص ۹۲.

۴. نک: محمود طلوعی، (۱۳۷۷)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: علم.

5. UNHCR Handbook on Procedures and Criteria for Determining Refugee Status under the 1951.

Convention and the 1967 Protocol relating to the Status of Refugees, January 1992, Geneva, p.35-37.

اغلب نویسندگان، یکی از ویژگی‌های مهم مقوله‌ی پناهندگی و تبعید را فراموش می‌کنند و آن، این‌که این آرزوی برآورده نشده با بازگشت و وصلت از بین خواهد رفت. عدم امکان بازگشت و وصلت، عناصر اساسی زندگی بشر هستند و همان‌طور که سوزان استورات می‌گوید: «ناتوانی دال در یکی شدن با مدلول و ناتوانی روایت در برقراری وحدت معنایی با موضوع خویش و سرانجام ناتوانی انواع مختلف رسانه‌ها در جایگزینی ارتباط مستقیم انسانی، همه و همه منجر به میل گسترده‌ای برای بازیابی اصل، طبیعت و تجربه مستقیم می‌شوند که اجزای تشکیل‌دهنده آرزوی نوستالژیک هستند»^۱. همین عدم امکان بازیافتن وطن است، که یکی از عوامل تشکیل دهنده‌ی گفتمان پناهندگی است؛ در واقع بدون فاصله و بدون جدایی، از شدت این آرزوی نوستالژیک شدیداً کاسته خواهد شد: «در شکاف میان هویت و شبه هویت است که میل نوستالژیک ظهور می‌کند. در واقع نوستالژی شیفته فاصله است و نه چندان شیفته آنچه از او جدا شده است»^۲. هر چند شق آخر جمله استورات قابل تأمل است و نمی‌توان در تمامی موارد آن را پذیرفت.

در نتیجه، در مقام معنای قدیم پناهندگی و در سطح بالای سیاسی، حس نوستالژیک در کنار قدرت از دست رفته، مقدمات تلاش جهت به‌دست آوردن آرزوی فرد را مهیا می‌سازد. بنابراین در این تحقیق، با در نظرگیری مفاهیم اساسی در ایجاد مقام پناهندگی (ترس موجه و تعقیب)، همچنین نوع نگاه نوستالژیک به منطقه‌ی اجدادی (خارج از مقوله قدرت) و نوع روابط ساختاری در دنیای قدیم، به تحلیل و بررسی نوع پناهندگی سیاسی خانات خوارزم و مرو به دربار شاه صفوی پرداخته می‌شود.

۲. جغرافیای خوارزم و مرو

رویدادهای تاریخی نه تنها در محدوده‌ی زمان، بلکه در گستره‌ی مکان نیز وقوع می‌یابند. این عامل، پژوهشگر تاریخ را ملزم می‌دارد محل حدوث وقایع را نیز در بررسی خود مورد توجه قرار دهد. در حقیقت، بررسی یک واقعه‌ی تاریخی، بدون توجه به ویژگی‌های جغرافیایی رویداد، میسر نیست. بنابراین، بیش از هر نگرش تاریخی، تعیین محل دقیق

1. Susan Stewart, (1984), on longing: narratives of the miniature, the gigantic, the souvenir, the collection Baltimore: Johns Hopkins up.

2. Ibid, p. 145.

جغرافیایی رویدادها اهمیت زیادی دارد، که بر مبنای آن بتوان شناخت بهتری از علل وقوع رویدادها و پس زمینه‌های تاریخی آن بدست آورد. لذا شناخت محل وقوع رویدادها، پژوهشگر را در مطالعه و بررسی ویژگی‌های دقیق رویداد، یاری می‌دهد. از همین روی، تعیین محدوده‌ی جغرافیایی خوارزم و مرو ضرورت دارد.

همان‌طور که در آثار جغرافی‌دانان آمده است، خوارزم در دو سوی رود جیحون گسترده شده است؛^۱ و به تأکید جیهانی، اقلیمی از خراسان و جدای از ماورالنهر بود. وی تأکید می‌کند، که می‌بایست نیمی از خوارزم در ماورالنهر و نیمی در خراسان محسوب شود، ولی هر دو نیمه را به دلیل آن‌که خوارزم به ماورالنهر نزدیکتر است جزو ماورالنهر آورده است. اصطخری نیز ضمن تأکید آن‌که نیمی از خوارزم در ماورالنهر و نیمی در خراسان است، خوارزم را برای آن‌که «صورت اقلیم پراکنده نشود» جزو ماورالنهر آورده است.^۲ علت این دور افتادگی خوارزم از خراسان و ماورالنهر، بیابان‌هایی بود که گردآگرد خوارزم را فراگرفته بودند و آن را از سایر نقاط خراسان و ماورالنهر منفک می‌ساختند.^۳ دوری خوارزم از دیگر مناطق، نه تنها آن را به منطقه‌ای مناسب برای استقلال خواهی یک خاندان تبدیل می‌کرد، بلکه همین دورافتادگی، آن را واجد مختصات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خاص نیز ساخته بود. مقدسی و ابن حوقل تأکید می‌کنند که مردم خوارزم با مردم هر دو سوی سرزمین خود، در آداب و رسوم، لهجه، اخلاق، منش و نحوه‌ی پوشیدن لباس متفاوت بودند.^۴

شهر مرو نیز یکی از چهار ربع خراسان بزرگ پیشین بوده است. بدین معنی که رود مرغاب یا مروآب در قسمت انتهایی خود واحه‌ای حاصلخیز را تشکیل می‌داده، که از حدود ۲۵ فرسخی جنوب شهر مرو شروع می‌شده و تا چند فرسنگی شمال شهر و حاشیه ریگزار خوارزم ادامه می‌یافته، به همه‌ی این حوضه واحه‌ی مرو می‌گفته‌اند. همچنین به سبب این‌که تقریباً همه‌ی شهرها و ولایت مرو مرکز یکی از چهار بخش (ربع) خراسان بزرگ پیشین

۱. مقدسی، (۱۴۱۱ ق)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، القاهره: مکتبه مدبولی، ص ۲۸۴؛ اصطخری

(۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۳۵.

۲. اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۲۳۵.

۳. همانجا؛ ابن حوقل، (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۰۶.

۴. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ص ۲۸۴؛ *صورة الارض*، ص ۲۹۰.

بوده، تقریباً شامل بسیاری از شهرهای خراسانی ترکمنستان کنونی می‌شده است. شهر مرو به نام‌های گوناگون، مرو بزرگ و سفلی (در برابر مرو کوچک یا علیا، یعنی مرورود)، مروشایگان، مروشاهجان، مروشاهیجان، مروشاه جهان و مرو سنجر خوانده شده است.^۱ اصطخری یادآور شده که آن را «مروشاهجان خوانند، شهری قدیم است. گویند که قهندز آن را ظهمورث بنا کرد و شارستان را ذوالقرنین، در هامونی نهاده است که در آن هیچ کوه نیست».^۲

شهر مرو از نظر اقتصادی و فرهنگی برای دولت صفویان اهمیت وافری داشت به طوری که مؤلف *حدود العالم*، مرو را شهری بزرگ و «جایی با نعمت و خرم» خوانده است.^۳ همچنین مرو در دوره صفوی، دژ و قلعه‌ای نظامی در دل بیابان و یکی از قلاع مرزی ایران، در برابر اوزبکان بود. به طوری که، ولایت یا الگای مرو در این دوره، یکی از سیزده بیگلربیگی نشین ایران بود.

۳. علل و انگیزه‌های پناهندگی خانان خوارزم و مرو به دربار شاه عباس

در این جستار علل و عوامل پناهندگی دو تن از مهم‌ترین خوانین خوارزم به دربار شاه عباس اول، به بوته ارزیابی و تحلیل سپرده می‌شود.

۳-۱. پناهندگی حاجم خان والی خوارزم: حاجم خان^۴ از طبقه سلاطین اورگنجیه بود، که ولایت خوارزم از قدیم‌الایام متعلق به سلسله‌ی ایشان بود. دوران زندگی وی باز می‌گردد به دو دوره‌ی رابطه‌ی خوانین عربشاهی^۵ با صفویان، که دوره‌های آشتی و اتحاد و مرحله‌ی

۱. مهدی سیدی، (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی مرو*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۲۲.

۲. مسالک و ممالک، ص ۲۳۳.

۳. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، (۱۴۲۳ ق)، القاهرة: الدار الثقافیة للنشر، ص ۱۱۸.

۴. حاجی محمدخان بن جمهور به حاجم خان معروف بود. نگارنده نیز در این مقاله، نام حاجم خان را بر حاجی محمدخان ارجحیت داده است؛ افوشته‌ای نطنزی، (۱۳۷۳)، *تقاوه‌الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۰۶.

۵. خاندان عربشاهیان، یک شاخه فرعی از شیبانیان بودند که در این دوره در خوارزم، حکومت می‌کردند. این‌ها اعقاب عربشاه بن یولاد، جد بزرگ ابی‌الخیر بودند. یکی از آنها ایلبارس بن بور که در سال ۹۱۷/۱۵۱۱ خان اورگنج شد. دیری نگذشت که زمام امور تمام خوارزم و جنوب تا شمال خراسان به دست

تحت‌الحمايگی را در بر می‌گیرد. حاجم خان فردی باهوش و با تجربه فروان بود. او در میان اقراں خود از برجستگی ممتازی برخوردار بود، چنانچه در سن ۳۷ سالگی، ۹۶۷ ق، بر تخت و تاج سلطنت خانات اورگنج نشست.^۱ اجداد این سلسله، از ابتدای سلطنت پادشاهان صفویه، دست توسل و اعتصام به دودمان صفویه داشتند و همواره یکی از فرزندان ایشان در ملازمت سلاطین صفویه به سر می‌برد.^۲

حاجم خان از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق)، با دربار صفوی رابطه‌ی نزدیک برقرار کرد؛ زیرا همواره مورد تهدید اوزبکان شیبانی قرار داشت. او برای استوار ساختن پایه‌های دوستی با شاه طهماسب، محمد قلی سلطان فرزند خردسالش را در ۹۸۳ ق - یکسال پیش از مرگ طهماسب - به دربار ایران فرستاد.^۳ این هم‌پیمانی میان خوانین خوارزم و پادشاه ایران، نتیجه‌ی سیاست‌های دشمنانه‌ی شیبانیان در برابر خوارزمیان بود. نظر به آن‌که فرمانروایان هر دو کشور، اوزبک بودند؛ ولی فشارها و حملات شیبانیان برای غصب ممالک خوانین خوارزم همچو هزار اسب، خیوک (خیوه کنونی) و اورگنج، روابط آنان را دچار تیرگی کرده بود. به هر حال مدتی پس از مرگ علی سلطان (۹۷۶ ق)، حاکم خوارزم،^۴ حاجم خان در منطقه تا حدودی آزاد شد.

دلیل مهمی که خاندان عربشاهی خوارزم را بیش از پیش به ایران عصر صفوی نزدیک ساخت، حملات عبدالله خان اوزبک به هرات و مشهد بود؛ بدین خاطر حاجم خان با اعزام ایلچیان به دربار شاه عباس، علاقه خود را به تجدید و تحکیم مناسبات دوستانه بین دو

عربشاهیان افتاد. در حدود ۱۰۰۸/ح ۱۶۰۰ خان‌های عربشاهی پایتخت خود را به خیوه منتقل ساختند و به این ترتیب خانان‌تی بدان نام تشکیل یافت که تا اوایل قرن چهاردهم/ بیستم دوام آورد. خود سلسله عربشاهی به نظر می‌آید که اواخر قرن یازدهم/ هفدهم یا آغاز قرن دوازدهم/ هیجدهم به پایان رسیده باشد؛ باسورث، (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر مرکز باستان شناسی اسلام و ایران، ص ۵۴۹.

1. MunisKhorezmi and Muhammad Rizo Mirob Ėrniĕzbek ũghli Oga (1999), *Firdaws Al-iqbāl: History of Khorezm*, translate from chaghatay and annotated by yuri bregel, boston, brill, p. 36.

۲. *نقاوه الآتار*، ص ۴۰۵.

۳. اسکندر بیگ ترکمان، (۱۳۷۵)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، صص ۴۴۴-۴۴۳.

۴. علی سلطان حاکم ولایت‌های اورگنج، هزاراسب، نسا و ایبورد بود.

Firdaws Al-iqbāl: History of Khorezm, p37.

حکومت را نشان داد. بنابراین شاه عباس هم در جهت پیشبرد سیاست‌های خود، با اعزام محمدقلی بیگ عربکولو به نزد حاجم خان، از پیشنهاد وی استقبال کرد.^۱ پس از لشکرکشی عبدالله خان به خوارزم، حاجم خان به دلیل عدم حمایت بزرگان و امرا، از او شکست خورد و به اتفاق پسرانش عرب محمد سلطان و سونچ محمد سلطان و محمد کلی و چندین تن از نوادگان و به همراه ۱۱ شاهزاده و با پشتیبانی ۱۵۰ مرد، عازم دربار شاه عباس شد (۱۰۰۲ق). استقبال شایانی از حاجم خان به عمل آمد؛ ولی سونچ محمد با دو تا از پسرانش، به سمت عثمانی رفتند، زیرا وی معتقد بود، نمی‌تواند در میان کفار زندگی کند. ولی سایر شاهزادگان به مدت سه سال در ایران باقی ماندند.^۲

۲-۳. پناهندگی نورمحمدخان حاکم مرو

در منابع تاریخی در مورد زندگانی نورمحمد خان، اطلاعات موثق و بسطی وجود ندارد. درباره نوع انتصاب نورمحمدخان به حکمران مرو، داستان جالبی را نقل کرده‌اند که شاید برگرفته از تضادهای داخلی خوانین مرو و خوارزم با وی باشد. بنابر گفته‌ی هنری، نورمحمدخان وارث اصیل خاندان عربشاهی مرو نبود؛ چنانچه همواره وی را مورد سرزنش قرار می‌دادند.^۳

به هر حال پس از هجوم‌های مکرر عبدالله خان اوزبک و پسرش عبدالمومن خان به ولایات خراسان، نورمحمدخان بن ابوالمحمدخان والی مرو، نسا، ابیورد و باغباد، از ترس

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، صص ۴۶۵-۴۶۴.

2. Henry Hoyle Howorth, (1830), *History of the Mongols: From the 9th to the 19th Century*, London: Longmans, Green, and Company, p.890.

۳. بر طبق گفته هنری پس از مرگ دین محمدخان در ۹۶۰ ق. ابوالمحمدخان پسر دومش جانشین وی گشت. تنها فرزند ابوالمحمدخان که در اصل جانشین وی هم محسوب می‌شد، طی جنگی در سرزمین‌های شرق ایران کشته شد. از آنجا که وی فرزند ذکور دیگری برای ادامه سلطنت خاندان حکومتی مرو نداشت؛ فرزند زنی از مرو را که دارای شوهر نبود، به فرزند خواندگی قبول نمود. از این‌رو، پس از مرگ ابوالمحمد خان، فرزند خوانده وی به نام نورمحمدخان به تخت سلطنت نشست، اما نورمحمدخان همواره تحت حمله پسران حاجم خان از اورگنج قرار داشت، که می‌گفتند نمی‌توانند تایید کنند که نور محمدخان از یک لولی (luli) است یا فاحشه. از این‌رو، نورمحمدخان از زخم نیش سرزنش‌های آنان و عدم مقاومت در برابر آنها به سمت بخارا رفت، و نگهداری مرو را به عنوان یک ایالت تحت نظر اوزبکان، به عبدالله خان پیشنهاد داد. عبدالله خان با پیشروی به سمت مرو و اشغال آنجا نورمحمدخان را نادیده گرفت، چنان‌که وی بی‌درنگ به سمت خراسان بازگشت و در اورگنج به حاجم خان پناهنده شد. (History of the Mongols, p887)

هجوم عبدالمومن خان، از شاه عباس درخواست یاری کرد؛ زیرا وی عقیده داشت اگر اوزبکان بر خراسان مسلط شوند، بر ولایت اورگنج و خوارزم نیز طمع خواهند ورزید.^۱ بنابراین شاه عباس نیز فرهادخان قرامانلو، از سرداران محبوب خود را به جانب خراسان فرستاد و به او دستور داد که در استرداد ولایات از دست رفته بکوشد؛ اما از رویارویی با شخص عبدالله و عبدالمومن خان پرهیز کند.^۲ به هر طریق، در نتیجه اختلافی که بین عبدالله خان شیبانی و نورمحمدخان به وجود آمد، سرانجام نورمحمدخان (به واسطه ترس موجه از کشته شدن و یا اسارت) به دربار شاه عباس پناهنده شد، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.^۳

در نتیجه، حاجم خان و نورمحمد خان بنابر آنچه ترس موجه از قتل و کشتار خود و خاندان حکومتی خوارزم و مرو می‌رفت، به دربار شاه صفوی پناهنده شدند. در ادامه بدان خواهیم پرداخت که حس نوستالژیک به منطقه اجدادی، و تلاش همه جانبه‌ی آنان برای رهایی از غم، و رسیدن به جایگاه حکمرانی، سرانجام آنان را به دامن میراث اسلافشان بازگرداند.

۳-۳. اختلافات داخلی خوانین خوارزم و مرو؛ علل و انگیزه‌ها

منطقه خوارزم به خاطر نوع جغرافیای خاص خود - که پیش‌تر بیان شد - همواره مرکز اختلاف و تاخت و تاز قبایل و حکمرانان مختلف بود. از این‌رو، هر چند حاجم خان حکمران خوارزم با نورمحمد خان والی مرو شاهجهان، از لحاظ سنخ نژاد و زبان در یک تیره قرار می‌گرفتند، ولی مدام بر سر ولایات خوارزم منازعه و اختلاف داشتند. اختلاف این دو بیشتر بر سر ولایات شمالی خراسان مانند نسا و نواحی آن بود. ولی نفوذ حاجم خان در منطقه، بیشتر از نورمحمد خان بود؛ چنانچه این جریان، معادله قدرت را به نفع حاجم خان تغییر داد.^۴ تصرف نسا و درون از سوی حاجم خان، دامنه اختلاف و منازعه را

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۶۳؛ نقاوه‌الآثار، صص ۴۹۹-۴۹۸.

۲. عبدالحسین نوایی (بی‌تا)، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، ج ۳، تهران: بنیاد و فرهنگ ایران، ص ۱۷۶.

۳. حسینی استرآبادی، (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۵۸-۱۵۳.

۴. همان، ص ۱۵۲.

شعله‌ور ساخت، چنانچه سرانجام نورمحمدخان شکست خورد؛ ولی سیادت حاجم خان را رد کرد و ولایات خود را تسلیم عبدالله خان شییبانی کرد^۱ و به وی پناهنده شد، و به دستاویز واگذاری درون و نسا به عبدالله خان، وی را با خود همراه کرد.^۲ عبدالله خان که همواره در اندیشه تصرف مرو بود، از پیشنهاد نورمحمد خان استقبال کرد و قدم به سوی مرو نهاد.^۳ ولی به دلایل ذیل از تصمیمش منصرف شد و نورمحمد خان را از موقعیتش عزل نمود:^۴

الف) احساس نگرانی از نزدیکی رابطه حاجم خان با شاه عباس؛ ب) خیر حرکت شاه عباس به شرق و پیوستن حاجم خان به وی، و همچنین عبدالله خان؛ ج) ادامه دشمنی بین دو خان خوارزم را به مصلحت خود می‌دانست.^۵ جمع این دلایل باعث شد، که وی از باز پس گرفتن ولایات شمالی خراسان برای نورمحمد خان خوداری کند.

با عدم تمایل عبدالله خان، در نتیجه نورمحمد خان گریخت و به دربار حاجم خان پناه آورد. وی از این فرصت استفاده کرد و حاجم خان را برای تسخیر ولایت خودش ترغیب کرد. عبدالله خان پس از شنیدن این اخبار، عبدالمومن خان را برای تسخیر ایبورد، نسا و نیشابور به خراسان فرستاد و خود به خوارزم لشکر کشید.^۶ پس از تسخیر خوارزم، وی اوزبکان عربشاهی را از آن منطقه اخراج و والیانی برای آنجا انتخاب کرد؛ که این جریان باعث پناهنده شدن حاجم خان به دربار شاه عباس شد.^۷ همچنین با از دست رفتن وفاداری اوزبکان تحت ملازمت نورمحمدخان و پیوستن آنان به عبدالله خان، سرانجام نورمحمدخان هم با توصیه و راهنمایی حافظک سلطان خبوشانی به پناهندگی به دربار شاه

1. Firdaws Al-iqbāl: History of Khorezm, p. 38.

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، صص ۴۴۵-۴۵۲؛ ملاجلال منجم، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید، ص ۱۱۶.

۳. از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۱۵۵.

4. Firdaws Al-iqbāl: History of Khorezm, p.38.

۵. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۵۲؛ نصرالله فلسفی، (۱۳۵۳)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۲۸.

۶. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۶۴.

7. Firdaws Al-iqbāl: History of Khorezm, p. 39.

عباس کشانده شد.^۱ شاه عباس از پناهندگی نورمحمدخان، استقبال بسیاری کرد. زیرا وی خواهان ایجاد اختلاف میان خانان اوزبک و جلب برخی از آنان به دربار خود بود. ازین رو، پس از آگاهی از استمداد نورمحمدخان، پسر خود محمدباقر میرزا (صفی میرزا) را با اعتمادالدوله و بعضی دیگر از امرا به استقبال فرستاد. و سرانجام نورمحمد خان در ۱۰۰۲ ق. در چهل ستون (قزوین)، به حضور شاه عباس رسید.^۲

بنابراین می توان چنین اذعان نمود، که از مهم ترین دلایل پناهندگی خوانین خوارزم و مرو به دربار ایران، استقلال از شیبانیان اوزبک بود. زیرا آنان همواره سرزمین خوارزم و مرو را عرصه ی تاخت و تازهای خود قرار می دادند. لذا پناهندگی خوانین به دربار شاه عباس اول، دلایلی را هم برای حمایت ایران، از این پناهندگان موجه ساخت. شاه عباس از یک طرف، می کوشید با اختلاف انداختن بین خوانین خوارزم و مرو از یکپارچه شدن آن جلوگیری نماید - هر چند این ایده را هم اوزبکان پی گرفته بودند - و طرف دیگر، فضایی به وجود آورد که اوزبکان را از دست اندازی به ایالات ایران منصرف سازد.

۴. به قدرت رسیدن پناهندگان در خوارزم و مرو

پس از آمدن نورمحمدخان و حاجم خان به نزد شاه عباس در ۱۰۰۳ ق، نامه های متعددی میان شاه عباس و اوزبکان رد و بدل شد. در یکی از این نامه ها، عبدالمومن خان از شاه عباس خواسته بود که خوانین خوارزم را تحت الحفظ به نزد او بفرستد و نسبت به مناطق واقع از بسطام تا ابتدای خراسان، ادعایی نداشته باشد، تا جایی که تهدید کرد در غیر این صورت، گماشتگان قزلباش در خراسان را قتل عام خواهد کرد.^۳ شاه عباس در جواب نامه

۱. از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۱۵۸-۱۵۳.

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۲۸؛ عبدالحسین نوایی، (۱۳۵۲)، شاه عباس، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۴۹؛ احمد افندی (منجم باشی)، (بی تا)، صحایف الاخبار، ج ۳، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۱۰.

۳. برای آگاهی بیشتر از نامه عبدالله خان به شاه عباس نک: ابوالقاسم حیدر ایواغلی، مجمع الانشاء (منشآت)، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۷۲۲، صص ۱۴۱-۱۴۰؛ شاه عباس،

فوق، در مورد نور محمدخان و حاجم خان گفت که این سنت سلاطین صفویه است، که پادشاهان عالی مقام به درگاه آنان پناه می‌جویند و شاهان صفوی ایشان را بر تخت سلطنت خود باز می‌گردانند.^۱

۱-۴. به قدرت رسیدن حاجم خان

حاجم خان دو بار اقدام به باز پس‌گیری مناطق مورد ادعای خود کرد:

الف) بار نخست، زمانی اتفاق افتاد که شاه عباس در سال ۱۰۰۴ ق. به مناطق شرقی لشکر کشید؛ این پیش‌روی، باعث عقب‌نشینی تاکتیکی ازبکان شد. از همین رو حاجم خان بدون در نظر گرفتن رأی و عقیده‌ی شاه عباس از موقعیت استفاده کرده و برای استمداد از ایل صابین خانی ترکمان که به او منسوب بودند به حدود استرآباد رفت و خود را به ولایت خویش رساند.^۲ ولیکن در نبردی که بین عبدالله خان و حاجم خان در ۱۰۰۴ ق رخ داد، حاجم خان شکست خورد و دگر باره به دربار شاه عباس پناهنده شد.^۳ این حرکت نسنجیده حاجم خان، باعث از دست رفتن برخی از وفادارترین افراد به وی شد. چنانچه بابا سلطان برادرزاده حاجم خان که در قلعه‌ی شهر هزار اسب پناه گرفته بود، کم‌کم با طولانی شدن مدت محاصره (۴ ماه) و از دست رفتن وفاداری ملازمانش، در نبردی کشته شد.^۴

ب) بار دوم زمانی رخ داد، که با مرگ عبدالله خان و کشته شدن عبدالمومن قدرت شیبانیان در منطقه، رو به زوال رفت و نمایندگان شاه عباس در منطقه‌ی مورد منازعه، به

ج ۱، ص ۲۳۹؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۵-۴، ص ۱۴۳۸؛ عباسقلی غفاری فرد، (۱۳۷۶)، روابط صفویه و اوزبکان، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۲۴۸-۲۴۷؛ نقاوه الآثار، صص ۵۶۲-۵۶۱.

۱. شاه عباس؛ ج ۲، ص ۲۴۲؛ مجمع‌الانشاء (منشآت)، فصل پنجم، ص ۱۴۱؛ ولی قلی خان شاملو، (۱۳۷۱)، قصص الخاقانی، ج ۱، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ محمد موسوی، مجموعه مکاتیب و منشآت و فتحنامه‌ها، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مجلس، شماره ۶۰۶، ص ۴۹؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۵-۴، ص ۱۴۴۴.

۲. از شیخ صفی تا شاه صفی، صص ۱۶۸-۱۶۷؛ شاه عباس، ج ۲، ص ۱۵۴؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۱۰.

۳. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۳۵.

4. History of the Mongols, p.891.

قدرت رسیدند. جریان بدین ترتیب بود که پس از یکه تازی اوزبکان در منطقه خوارزم، اختلاف بین عبدالله خان و پسرش عبدالمومن خان، زمینه‌های ضعف آنان و دخالت دولت صفویه را در آن مناطق فراهم ساخت. سرانجام با مرگ عبدالله خان در ۱۰۰۷ق، اختلاف آنان برچیده شد، و عبدالمومن خان استقلال کامل یافت. نخستین اقدام وی پس از مرگ پدرش، تسخیر سمرقند و کشتن میرقلبا با کولتاش، حاکم هرات، بود.^۱ این حرکت عبدالمومن خان می‌توانست خطاری باشد برای دولت صفوی، که وی در برابر اقدامات شاه عباس در قبال پناهندگان سیاسی و حمایت از آنان سکوت نخواهد کرد. به نظر می‌رسد که پس از مرگ عبدالله خان - به خاطر اختلاف عبدالمومن خان با امرای پدرش - حکومت اوزبکان دستخوش آشفتگی شد. بنابراین شاه عباس از این موقعیت استفاده کرد و در ۳ رمضان ۱۰۰۷، به قصد خراسان لشکر کشید. در این سفر جنگی، خوانین خوارزم و مرو هم در معیت شاه عباس حضور داشتند.^۲

سرانجام اختلاف بین عبدالمومن خان و امرای لشکری پدرش، وی را در کام مرگ غلتاند. و قدرت در دستان امرای لشکر وی قرار گرفت. به طوری که آنان پیرمحمد سلطان، از بازماندگان میر قلبا با کولتاش را به جای او برگزیدند. ولی با مرگ عبدالله خان و عبدالمومن خان، اقتدار شیبانیان کمتر شد و بار دیگر بحران بزرگ داخلی تشدید یافت و گرایش گریز از مرکز در آسیای مرکزی - بویژه بخارا - نیرو گرفت. از این رو، با مرگ عبدالله خان و قتل عبدالمومن خان و شکل‌گیری نفاق داخلی در میان اوزبکان، فرصت عالی برای باز پس‌گیری خراسان به وجود آمد.^۳ پس از فتح خراسان توسط صفویان، معادلات در خاندان اوزبک‌ها، طوری دیگر رقم خورد. چنانچه در بلخ نیز امرا و بزرگان اوزبک، عبدالامین برادرزاده عبدالله خان را به پادشاهی برگزیدند و سرانجام، یتیم سلطان پسر جانی بیگ سلطان و خواهرزاده عبدالله خان، که آرزوی حکومت هرات را در سر داشت، در این امر توفیق یافت و پس از جلوس بر تخت سلطنت هرات، با نام دین محمد خان در صدد ضبط ممالک خراسان برآمد.^۴

۱. تاریخ عباسی، ص ۱۶۷.

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۶۴؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۴.

3. Willem Floor and Edmund Herzig, (2012), Iran and the World in the Safavid Age, london, I.B.Tauris & Co ltd, p.142.

۴. تاریخ عالم آرای عباسی، صص ۵۶۲-۵۵۹؛ سیاقی نظام، (۱۳۷۸)، «فتوحات همایون»، تصحیح عبدالحمید عبداللهی، با مقدمه و تعلیقات زریاب خوبی، مجله بررسی‌های تاریخی، س ۸، ش ۱ و ۲، ص ۱۸؛

پس از به سلطنت رسیدن دین محمد خان، شاه عباس، حاجم خان را از راه استرآباد به جانب خوارزم فرستاد. با توجه به آشفتگی وضعیت اوزبکان، نیروهای ترکمانان یقه صاین خانی با فرمانی دایر به لزوم همراهی با حاجم خان در اختیار وی قرار گرفت، و برای باز پس گرفتن خوارزم روانه آن دیار شد.^۱

۲-۴. به قدرت رسیدن نورمحمد خان

با همیاری شاه عباس، مقاومت بنی اعمام عبدالله خان و خانواده عبدالمومن خان در هم شکست. به طوری که محمد ابراهیم بن ترسون محمد سلطان، از بنی اعمام خاندان شیبانیان در برابر نیروهای مسلط قزلباشان ناتوان گشت و پس از چندی منهزم شد.^۲ فتح مشهد به دست فرهاد خان، زمینه‌های عقب نشینی دین محمد خان و نفوذ قزلباش تحت امر نورمحمدخان را تسهیل کرد. از این رو، شاه عباس نیروهایی را تحت فرمان نورمحمدخان، شاهقلی سلطان بیات و بوداق خان چکنی را به سمت نسا، مرو و ابیورد روانه کرد. هدف اصلی از اعزام این نیروها، باز پس گیری مناطق مورد ادعای نورمحمدخان بود.^۳

این جریان، سرانجام باعث فراری شدن نیروهای هوادار دین محمدخان شد؛ کسانی همچو سلیمان یساوول و ولی محمد سلطان برادر دین محمدخان، که به خاطر تمایل مردم به جانب نور محمدخان، و همچنین ترس از ورود شاه عباس به هرات، گریختند.^۴ تا این که دین محمدخان طی چندین شکست در نبرد با صفویان در جنگ حساس رباط پریان به قتل رسید و طومار قدرت شیبانیان در هم پیچیده شد. پس از این شکست سنگین، اوزبکان،

میرسید شریف راقم سمرقندی، (۱۳۸۰)، *تاریخ راقم*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۱۸۹؛ *تاریخ عباسی*، ص ۱۶۴؛ *صحایف الاخبار*، ج ۳، ص ۲۱۱؛ ملاکمال، (بی تا)، *تاریخ صفویان (خلاصه التواریخ - تاریخ ملاکمال)*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: فروردین، ص ۱۵؛ حمید حاجیان پور، (۱۳۷۳)، *مناسبات سیاسی ایران و اوزبکان در دوره صفویه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر علی اصغر مصدق تهران: دانشگاه شهید بهشتی، صص ۴۵۲-۴۳۳.

۱. *تاریخ عباسی*، ص ۱۷۰.

۲. *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۲، صص ۵۷۷-۵۷۶.

۳. *روابط صفویه و اوزبکان*، ص ۲۷۳.

۴. همان، ص ۵۷۷.

هرات و تمام خراسان به جز بلخ را تخلیه کردند.^۱ به هر طریق پس از این شکست، پراکندگی داخلی و جنگ‌های بیگ‌ها با یکدیگر، چنان خانات اوزبک را تضعیف کرده بود که در این دوره، به غیر از چند فقره غارتگری، نتوانستند به شرق ایران هیچ‌زیانی وارد کنند. ضعف داخلی و چنددستگی در خانات ماوراءالنهر، به شاه ایران فرصت مساعدی داد که در امور شرق، دخالت و نظم و نسق را برقرار کند. با این همه، افراد نزدیک به شاه در آن ایام اطمینان داشتند که امیرنشینان ضعیف و از هم گسیخته ایالات شمال شرقی ایران - صرف نظر از قشون‌کشی‌های تأدیبی - در مقابل حملات اوزبکان به مناطق شرقی ایران، نسبت به لشکرکشی‌های پدافندی محافظه‌بهتری هستند.

در نتیجه، حمایت شاه عباس از پناهندگان، باعث قدرت‌گیری آنان در مناطق موروثی آنان شد. بنابراین زمانی که نورمحمدخان در مرو استقرار یافت، سکه و خطبه به نام شاه عباس کرد. از سوی دیگر هم، حاجم خان پادشاه خوارزم، بر تخت سلطنت منطقه‌ی خود دست یافت. پس از آن به دستور شاه عباس «منشور سلطنت نسا و ابیورد و مرو را به نام نورمحمد خان و حکومت خوارزم به اسم حاجم خان نوشته، فرستادند».^۲ بنابراین علاقه موروثی صفویان نسبت به سرزمین‌های ماوراءالنهر با دادن لقب «والی» به هر دو خوانین خوارزم و مرو نمایان شد. بدین ترتیب، شاه عباس با مهارت تمام کوشید، که تعادل بین خانات خوارزم را با خان بخارا حفظ کند. لذا سیاست درست شاه عباس در استفاده از هر فرصت، برای ایجاد مناسبات دوستانه با امیران اوزبک، در کاهش حمله‌های آنها به ایران نقش خود را نشان داد.

۵. فرجام پناهندگان سیاسی

۵-۱. فرجام نور محمد خان

هر چند نورمحمدخان به کمک شاه عباس در مرو متمکن شد و خطبه و سکه به نام او کرد، اما در ۱۰۰۸ق، شاه عباس در صدد تصرف مرو و برکناری نورمحمدخان برآمد. دربارهی هدف شاه عباس برای عزل نورمحمدخان و تغییر استراتژی وی در برابر خان نشین مرو می‌توان چند عامل را بر شمرد:

1. *Iran and the World in the Safavid Age*, p.142.

۲. تاریخ عباسی، ص ۱۸۴.

الف) برخی منابع آورده‌اند که نورمحمدخان به اغوای غلات اهل سنت و بدعت گزاران، خیال استقلال و عصیان داشت. نویسنده‌ی کتاب *روضه‌الصفویه* در این مورد آورده است: «نورمحمدخان به اغوای غلات اهل سنت و اضلال متبدعان بدعت از اعیان و متجنده مرو حق تربیت و نعمت پادشاه مرحمت گستر برطاق نیسان گذاشته خیال استقلال به دماغش متصاعد گشته است و از جاده صواب اطاعت منحرف گشته به اعلان کلمه عصیان زبان گشوده به استظهار مشتی اوباش با پادشاه قزلباش خلاف می‌پیماید»^۱.

ب) دیگر این‌که، شاه عباس از ارتباط میان نورمحمدخان و باقی‌خان اوزبک برادر دین‌محمدخان نگران بود. چنانچه «همه روزه خبر می‌رسد که نورمحمد خان والی مرو که از مغضوبان نواب کلب آستان علی بود... تحفه جهت باقی‌خان فرستاده و دوستی را موکد به عهد و یمین ساخته و خیالات فاسد در خاطر راه داده‌اند»^۲.

ج) برخی دیگر آورده‌اند که نورمحمدخان پس از بازگشت به محل حکومتش، به آزار و اذیت ازبکان و حمایت از سرت‌ها^۳ و ترکمن‌ها پرداخت. از این‌رو، شاه عباس پس از شنیدن این اخبار، به سوی مرو پیشروی کرد.^۴

با در نظر گرفتن اخبار بالا و نوع سلوک نورمحمدخان با دشمنان دولت صفوی، به نظر می‌رسد، شاه عباس از خطر پیوستگی نیروهای اوزبک به شدت دچار هراس شده بود. زیرا استراتژی نظامی وی - ایجاد دولت‌های پوشالی در برابر خطر بالقوه شیانیان در منطقه خوارزم - کارایی خود را از دست داده بود. چنانچه بیم آن می‌رفت که با اتحاد آنان در منطقه، دوباره خراسان دچار تاخت و تاز آنان شود. در نتیجه، شاه عباس تنها راه چاره را تسخیر مناطق مورد نظر و سپردن آن به هواداران دولت صفوی می‌دانست. چرا که شاه عباس بنا به سیاست تمرکزگرایی خویش، از همان ابتدا در پی فرصتی می‌گشت تا به سرکوب حکومت‌های متعدد ملوک الطوائفی، که پس از حمله مغول و یورش تیمور در گوشه و کنار ایران سربرآورده بودند، بپردازد. درگیری‌های متعدد با کشورهای همسایه -

۱. جناب‌دی، (بی‌تا)، *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ص ۷۴۸.

۲. تاریخ عباسی، صص ۱۹۴-۱۹۳.

3. sarts

4. *History of the Mongols*, p. 892.

بویره عثمانی و اوزبکان - و جنگ قدرت داخلی در دربار صفوی، تا مدتی فرصت کافی برای انجام این مهم میسر نکرده بود، اما شاه عباس که در اوج اقتدار بود، با درهم کوبیدن انواع و اقسام شورشیان و گردنکشان و حکام محلی نافرمان، به دنبال بهانه‌ای بود تا مرو و خوارزم را نیز به قلمرو خویش بیافزاید.

از این رو، شاه عباس با لشکرکشی به سمت هرات در ۱۰۰۸ ق، انگیزه‌های خود را برای مدعیان سلطنت مرو و خوارزم آشکار ساخت. شاه عباس در نخستین مرحله، حاجم خان والی خوارزم و نورمحمدخان والی مرو را به بهانه‌ی مشورت در رابطه با حوزه ماوراءالنهر به پیش خود فراخواند، اما حاجم خان به بهانه‌ی بیماری^۱ و نورمحمد خان به بهانه‌های واهی^۲ از آمدن به درگاه شاه عباس امتناع ورزیدند. شاه عباس در ظاهر، عذر نورمحمدخان را پذیرفت و خسرو بیگ یساول مجلس، مشهور به چهار یار را پیش وی فرستاد، اما در خفا، پیغام داد که این بار فقط برای کمک به او عازم خراسان شده است. چنانچه پیام فرستاد: «مقتضی بود که نورمحمدخان به ملاقات شاه بیاید. اولی آن است، که به سخنان مغرضان گوش نداده به ملاقات ما بیاید و به عدم ملاقات رضایت نمی‌دهیم. اگر او نمی‌آید که مهمان پذیر باشد ما که به شکار به نزدیکی مرو آمده‌ایم او را ملاقات خواهیم کرد».^۳ باز هم نورمحمدخان به صوابدید وزیر و مشاور خود میرغیاث، از آمدن به نزد شاه عباس خودداری کرد. در این میان بود که پرده از نامه‌ی او به عبدالامین خان^۴ برداشته شد. وی در این نامه، از عبدالامین خواسته بود که از آمدن شاه عباس به بلخ جلوگیری کند؛ ولی این نامه توسط محمد ابراهیم^۵ افشاء شد.^۶

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. همان، ص ۶۰۱.

۳. همان، ص ۶۰۲.

۴. عبدالامین خان فرزند عبادالله سلطان برادر عبدالله خان بود؛ تاریخ عباسی، ص ۱۷۶؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۵۸.

۵. محمد ابراهیم پسر ترسون محمد سلطان از بنی اعمام عبدالله خان و خالوزاده عبدالمومن خان بود؛ روابط صفویه و اوزبکان، ص ۲۸۲.

۶. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۲.

از سوی دیگر، نورمحمدخان نسبت به خواجه کلان که از سوی او، حاکم ابیورد بود و اظهار دولت خواهی به شاه عباس می نمود، بدگمان شده و تصمیم به دفع او گرفت. این جریان باعث شد که خواجه کلان به نزد شاه عباس پناهنده شود و جریان طغیان نورمحمد خان را به شاه عباس برساند.^۱ زمانی که شاه عباس متوجه شد که نورمحمد خان از میزبانی او امتناع می کند،^۲ اندیشه‌ی برانداختن وی را طرح ریزی کرد. چنانچه شاه حسین خان شاملو، بیگلربیگی خراسان را با بکتش سلطان حاکم ماروجاق، قنبرخان شاملو حاکم غوریان، حسین حاکم سرخس و امیران قبایل اتباع حاکم هرات از جهجه به مرو فرستاد تا قلعه نورمحمد خان را محاصره کنند و خود بر سر قلعه ابیورد رفت، اما نورمحمد خان مادام در حال فرار بود.^۳

سرانجام نورمحمد خان روز پنجشنبه ۳ ذی حجه ۱۰۰۸، تسلیم شد و او را با فرزندان و متعلقات به جانب عراق فرستادند و مقرر شد از آنجا به فارس رفته در شیراز اقامت کند، و روزانه مبلغ ده هزار دینار عراقی، معادل یک تومان تبریزی، جهت معشیت او تعیین شود. نورمحمد خان در آن شهر بود تا در ۱۰۲۰ یا ۱۰۲۱ ق. فوت شد.^۴

۲-۵. فرجام حاجم خان: درباره عاقبت حاجم خان، در منابع تاریخی سخن خاصی نیست. آنچه که مشخص است وی همچون نورمحمدخان، داعیه‌ی پیوستگی با اوزبکان شییبانی علیه شاه عباس را نداشت، ولی رویه‌ی مطلوبی هم در برابر مواضع او نگرفت. به نظر می رسد کناره‌گیری از قدرت به نفع پسرش، وی را از مرکز اخبار دور کرده باشد. به هرحال حاجم خان دو سال پس از بازگشت به خانه، به پسر ارشدش سونچ ملحق شد؛ کسی که از عثمانی - همانطور که در قسمت پناهندگی وی اشاره شد - از طریق راه شیروان بازگشته بود. حاجم خان، اورگنج و وزیر^۵ را به وی واگذار کرد. و شخصاً از خيوه به نفع پسر کوچک ترش، عرب محمدخان، کناره گیری کرد. سال بعد، سونچ مرد و نیروها از پسرش عبادالله خان متابعت کردند.^۶

۱. تاریخ عباسی، ص ۶۰۳.

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. همان، ص ۱۹۶؛ تاریخ عباسی، ص ۱۹۶.

۴. تاریخ عالم آرای عباسی، صص ۸۵۹-۶۰۵؛ از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۱۷۱؛ مؤلف روضه الصفویه تاریخ مرگ وی را به اشتباه ۱۰۱۰ ق. آورده است؛ روضه الصفویه، ص ۷۵۱؛ دن گارسیا دسیلو فیگوئروا، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، صص ۱۶۱-۱۶۰.

5. vezir

6. *History of the Mongols*, p892.

نتیجه

در طول سلطنت شاه عباس اول صفوی، خوانین عربشاهی و فرمانروایان آنها، هرگاه بر اثر فشارهای سیاسی خاندان شیبانی و یا بر اثر اختلاف و کشمکش بر سر حکومت در داخله‌ی ممالک، دچار مشکل می‌شدند، به شاه صفوی متوسل می‌شدند و به کمک وی به مقصود می‌رسیدند. در ابتدای دوره صفویه، والیان وابستگی اندکی به حکومت داشتند، فقط باج می‌دادند و گاه‌گاه به دربار می‌آمدند. بعدها دستگاه سلطنت، بر اساس سیاست تمرکزگرایی شاه عباس اول کوشید، فرمانروایان سلسله‌های محلی را تحت نفوذ خود درآورد و یا قلمرو آنها را متصرف شود. ضعف داخلی، چند دستگی در خانات اوزبک و پناهندگی آنها به دربار ایران؛ فرصت مساعدی برای شاه عباس فراهم آورد، که در امور شرق، دخالت، و نظم و نسق را برقرار کند. بنابراین در دوران ضعف خوانین اوزبک، نفوذ و قدرت دولت صفوی به حدی رسیده بود، که خانات اوزبک با تکیه بر حمایت شاه عباس، بر اورنگ سلطنت می‌نشستند. همچنین شاه عباس با توجه به سیاست حمایت از پناهندگان اوزبک و دخالت در امور داخلی آنها، تا حدودی توانست از تجاوزات آنان به مرزهای شرقی ایران بکاهد و با اعزام ایلچیان و سفراء این مناسبات دوستانه را مستحکم‌تر کند. با این حال، افراد نزدیک به شاه در آن ایام، اطمینان داشتند که امیرنشینان ضعیف و از هم گسیخته مستقر در ایالات شمال شرقی ایران در مقایسه با هزینه بالای دخالت مستقیم در این نواحی، محافظان بهتری در مقابل حملات اوزبکان شیبانی هستند. لذا سیاست دربار ایران، در برابر تقاضاهای کمک آنان، رفتاری انتظارآمیز بود. دربار پادشاهی ایران، فرصت زیادی به دست آورد که در اختلاف موجود خاندان عربشاهی، دخالت و یا وساطت کند. شاه عباس با مهارت تمام کوشید، که تعادل بین خوانین خوارزم، مرو، بلخ و بخارا حفظ کند. هرگاه یکی از طرفین، دست بالا را احراز می‌کرد، وی تهدید می‌کرد که جانب فرودستان را خواهد گرفت. خان‌های ماورالنهر کم و بیش به اجبار، به نقش حاکمیت شاه ایران گردن گذارده بودند و در تمام موارد، ایرانیان می‌توانستند از تعداد فراوان شاهزادگان پناهنده به دربار خویش، به عنوان وسیله‌ای برای وارد آوردن فشار سیاسی و نظامی علیه آنها استفاده کنند و یا حتی سرزمین‌های جدیدی را تصرف کنند.

فهرست منابع و مأخذ

- اصطخری، ابراهیم، (۱۳۶۸)، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- افوشته‌ای، محمود بن هدایت‌الله، (۱۳۷۳)، *تقاوة الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- افندی، احمد (منجم باشی)، (بی تا)، *صحایف الاخبار*، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- باسورث، ادموند، (۱۳۸۱)، *سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
- ترکمان، اسکندربیگ، (۱۳۷۵)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- حاجیان پور، حمید، (۱۳۷۳)، *مناسبات سیاسی ایران و اوزبکان در دوره صفویه*، پایان نامه کارشناس ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، (۱۴۲۳ ق)، القاہرہ: الدار الثقافیه للنشر.
- حیدر ایواغلی، ابوالقاسم، *مجمع الانشاء (منشآت)*، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۷۲۲ (نسخه خطی).
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، (۱۳۶۶)، *از شیخ صفی تا شاه صفی*، به اهتمام دکتر اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن، (بی تا)، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- سمرقندی، میرسید شریف راقم، (۱۳۸۰)، *تاریخ راقم*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- سیاقی نظام (۱۳۷۸)، «فتوحات همایون»، تصحیح عبدالحمید عبداللهی، با مقدمه و تعلیقات زریاب خوبی، تهران: ناشر؟
- سیدی، مهدی، (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی مرو*، تهران: تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شاملو، ولی قلی خان، (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طلوعی، محمود، (۱۳۷۷)، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: نشر علم.
- غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۷۶)، *روابط صفویه و اوزبکان*، تهران: وزارت امور خارجه.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۵۳)، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.
- فیگوتروآ، دن گارسیا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، الطبعة الثالثة، القاہرہ: مکتبه مدبولی.

- ملاکمال، (بی تا)، تاریخ صفویان (خلاصه التواریخ- تاریخ ملاکمال)، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: نشر فروردین.
- منجم، ملا جلال، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- موسوی، محمد، مجموعه مکاتیب و منشآت و فتحنامه‌ها، تهران: کتابخانه مجلس، شماره ۶۰۶ (نسخه خطی).
- نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۴۲۹ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، محل نشر؟: تحقیق موسسه النشر الاسلامی.
- نصیبی، ابوالقاسم بن حوقل، (۱۳۴۵)، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، عبدالحسین، (بی تا)، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، ج ۳، تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۲)، شاه عباس، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- Convention and the 1967 Protocol relating to the Status of Refugees, January 1992, Geneva.
- Floor, Willem and Edmund Herzig, (2012), *Iran and the World in the Safavid Age*, london, I.B. Tauris & Co Ltd.
- Howorth, Henry Hoyle, (1830), *History of the Mongols: From the 9th to the 19th Century*, London, Longmans, Green, and Company.
- Khorezmi, Munis and Muhammad Rizo Mirob Ērniēzbek ūghli Ogaīī, Firdaws Al-iqbāl: (۱۹۹۹), *History of Khorezm*, translate from chaghatay and annotated by yuri bregel, boston, brill.
- Smith, William, (1835), *Dictionary of Greek and Roman Antiquities*, london, Oxford University.
- Stewart, Susan, (1984) on longing: narratives of the miniature, the gigantic, the souvenir, the collection Baltimore: Johns Hopkins up.
- UNHCR Handbook on Procedures and Criteria for Determining Refugee Status under the 1951. Convention and the 1967 Protocol relating to the Status of Refugees, January 1992, Geneva.